

نگاه کارشناس

آسیب‌شناسی کار کودکان

بهروز معبودیان*

■ خانواده به عنوان نهادی که سر‌منشأ عشق، بالندگی، رشد و شکوفایی است توصیف می‌شود با این حال در سال‌های اخیر در کشورام آسیب‌پذیری خانواده‌ها به دلایل متعدد از جمله: (اعتیاد یکی از اعضای خانواده، طلاق، فقر، بیکاری، مهاجرت‌های بی‌رویه، افزایش بیماری‌های جسمانی -روانی و...) بالا رفته است. یکی از نمودهای آسیب‌پذیری خانواده‌ها افزایش کودکان کار است. توجه به عوارض و پیامدهای ناشی از شرایط فوق ضرورت مداخلات و اقدامات پیشگیرانه را توسط سازمان‌های دولتی و غیردولتی، نهاده‌ها وارگان‌های مختلف می طلبد.

آسیب‌های ناشی از کار کودکان

۱- از دست رفتن فرصت‌های آموزشی و ترک تحصیل اجباری
۲- مهیاشدن فرصت مناسب برای بهره‌کشی از کودکان توسط خانواده‌های آسیب‌دیده و در معرض آسیب
۳- بروز مشکلات جسمانی به دلیل قرارگرفتن در معرض سرما، گرما، آلودگی هوا و...
۴- بی‌توجهی به بهداشت فردی
۵- بالا رفتن ضریب سوختن و روپادهای آسیب‌زا
۶- قرارگرفتن در معرض رفتارهای پرخطر
۷- احتمال جذب کودکان توسط باند‌های تبهکار و سودجویی از آنها
۸- در معرض سوءرفتار جسمی و جنسی قرار گرفتن
۹- بهره‌کشی جنسی از کودکان توسط افراد ضداجتماعی و گروه‌های تبهکار
۱۰- افزایش آسیب‌های اجتماعی به دلیل حضور کودکان در خیابان
۱۱- احتمال سوءمصرف موادمخدر وسوءاستفاده از کودکان در امر تزیین و فروش موادمخدر
۱۲- قاچاق کودکان توسط گروه‌های تبهکار و سازمان‌یافته
۱۳- گرایش به بزهکاری به‌دلیل عدم حمایت و نظارت والدین و بستگان کودک
۱۴- ایجاد انگیزه در کودکانی که به دلایل متعدد علاقه‌ای به تحصیل ندارند و فرار آنها از خانه
۱۵- آرایه چهره زشت از شهر و تبعات ناخوشایند ناشی از آن.

دلایل افزایش کودکان کار و خیابان

۱- اعتیاد یکی از والدین یا هر دو به موادمخدر و ناتوانی آنها در تامین نیازهای کودک یا وادار کردن کودک به تامین نیازهای خانواده از طریق کار
۲- ازدواج مجدد یکی از والدین و عدم‌پذیرش کودک توسط عضو جدید خانواده
۳- فوت یکی از والدین و ناتوانی بستگان در حمایت و نگهداری از کودک یا بهره‌کشی از کودک
۴- بیکاری والدین و ناتوانی آنها در تامین نیازهای کودک
۵- پایین بودن سطح درآمد خانواده و وادار کردن کودک به تامین بخشی از هزینه‌های خانواده
۶- افت تحصیلی و ناتوانی نهادهای آموزشی در ایجاد انگیزه برای تحصیل کودک
۷- ترک تحصیل و وادارشدن کودک به تامین هزینه خود و خانواده
۸- نگرش و حمایت مردم از کودکان کار و درآمد بالای برخی از آنها
۹- عادی شدن کار کودکان در جامعه و بی‌تفاوتی عمومی نسبت به عوارض آسیب‌زای آن
۱۰- بیلا رفتن سوءاستفاده والدین و بستگان آنها از کودکان به دلیل افزایش نابرابری، تورم و بی‌عدالتی اجتماعی

۱۱- ضعف قوانین مربوط به حقوق کودکان

۱۲- بالا رفتن سوءاستفاده والدین مجرم و سابقه‌دار از کودکان برای تامین هزینه‌های خانوار
۱۳- درآمد بالای برخی از کودکان کار که انگیزه بالایی در آنان برای ترک تحصیل و ورود به کار ایجاد می‌کند
۱۴- افزایش نگرش منفی به تحصیل در کودکان به دلیل بیکاری بخش عظیمی از افراد تحصیلکرده و گرایش آنها به کار در دوران کودکی

۱۵- بی‌توجهی مسوولان به استعمار کودکان و بهره‌کشی از آنان توسط والدین یا بستگان آنها

۱۶- نقض بخشیدین به والدین و ناتوانی کودکان در سرپیچی از خواسته‌های آنها
۱۷- ناآگاهی کودکان از حداقل حقوق فردی و بی‌تفاوتی عمومی نسبت به نیازهای آنها
پیشگیری از کار کودکان

پیشگیری از کار کودکان باید به عنوان یک ضرورت انکارناپذیر در اولویت کارهای سازمان‌ها و نهاده‌ا قرار گیرد. برخی از راهکارهای پیشگیری از کار کودکان عبارت‌نداز:
۱- بالابردن سطح رفاه عمومی از طریق اتخاذ سیاست‌های حمایتی دولت
۲- افزایش عدالت و برابری اجتماع
۳- کاهش تورم و فقر از طریق اتخاذسیاست‌های اصولی توسط دولت
۴- بالابردن سطح آگاهی مردم از عوامل سبب‌شناسی افزایش کودکان کار
۵- اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی عمومی به منظور پیشگیری از آسیب‌پذیری کودکان کار
۶- حساس‌سازی نهاده‌ها و سازمان‌های متولی امر کودکان به منظور انجام وظایف ذاتی خود
۷- آموزش مهارت‌های فرزندپروری برای والدین
۸- شناسایی و جذب کودکان فراری و بازگشت هرچه سریع‌تر آنها به خانواده یا نهادهای حمایتی به منظور پیشگیری از آسیب‌های فردی – اجتماعی ناشی از فرار
۹- شناسایی کودکان در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی و حمایت از آنها
۱۰- شناسایی آسیب‌های ناشی از طریق کار کودکان روزگار می‌گذرند و آرایه آگاهی‌های لازم به آنها نسبت به عوارض ناشی از کار کودکان
۱۱- پیشگیری از ورود غیرقانونی مهاجران اتباع بیگانه به کشور و اخراج هرچه سریع‌تر آنها نسبت به عوارض ناشی از کار کودکان
۱۲- پایبندی دولت به پیمان‌های حقوق کودک و عزم جدی در جهت حمایت از کودکان
۱۳- حمایت از سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه کودکان
۱۴- اتخاذ تدابیر قانونی در جهت برخورد با تمامی افرادی که کودکان را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند.

***روان‌شناس بالینی**

چند کیلومتر خارج از شهر ساری روستایی

است به نام نوبنیاد، کسانی که آشنایی چندانی با اطراف ساری ندارند با این نام می‌خوانندش و کمتر ساروای هست که بدانند نوبنیاد کجاست، در عوض اگر نام «جوکی محله» را بری همه می‌دانند که از کجا و چه می‌خواهی سخن بگویی، نوبنیاد یا همان جوکی محله نام روستایی است که در پنج کیلومتری ساری قرار دارد و ساکنین این روستا را با نام جوکی در شهر می‌شناسند، جوکی‌ها، کولی‌های مهاجری هستند که مشخص نیست در چه تاریخی و برای چه به استان مازندران آمده‌اند، عده‌ای می‌گویند که: از تاریخ پس از اسلام و عده‌ای می‌گویند در زمان پادشاهی «کریم‌خان» یا «آغامحمدخان» قاجار به دلایل نامعلومی از کشور هندوستان وارد ایران شده‌اند به هر طریق اکنون دیگر آنها جزئی از ایرانیان محسوب می‌شوند و سال‌هاست که دارای خانه و کاشانه شده‌اند، مردمانی که با لهجه مازندرانی حرف می‌زنند ولی چهره‌شان نشان می‌دهد که از نژاد دیگری‌اند.با اولین نگاه می‌توان فهمید که فرد موردنظر از اهالی جوکی محله است، شباهت بسیار زیاد آنها به هندی‌ها حس کنج‌وای انسان را بالا می‌برد که اینها چگونه تا اینجا آمده‌اند، این ورود و ساکن شدن مجهول جوکی‌ها از یک سو و زندگی آنها در شرایط سخت و بسیار دشوار (چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ فرهنگی) در سوی دیگر باعث شده که جوکی‌ها را قومی فراموش‌شده بخوانیم، شرایط زندگی در محلی که از لحاظ فرهنگی و اقتصادی

به کارگری مشغولند. در نزدیکی‌های میدان ساعت (میدان اصلی شهر ساری) مهدی نوجوایی از جوکی محله مشغول دست‌فروشی بود. با دیدنش به یاد پسری اقدام کرد که در فیلم‌میلیون‌زاف‌نشین (تولید هندوستان) بازی می‌کرده شاید بتوان شباهت‌های زیادی میان زندگی و چهره این دو پیدا کرد. مهدی سخن خود را با یک جمله تلخ شروع کرد:ما که زندگی نمی‌کنیم فقط نفس می‌کشیم و به سختی کار می‌کنیم تا شاید بتوانیم جهت سرنوشت را تغییر دهیم. من و برادر بزرگ‌ترم صبح از خانه خارج می‌شویم و تا شب کار می‌کنیم که بتوانیم برای سیر کردن شکم خانواده چیزی تهیه کنیم تا برادران و خواهران شب را گرسنه نخوابند. ما شش برادر و خواهر-بسم که در یک اتاق زندگی می‌کنیم و تنها دوفرز را که شانس درس خواندن را پیدا کرده‌اند. هیچ کدام از ما نتوانستیم به خاطر مسایل مالی مدرسه را ادامه دهیم و به اجبار وارد خیابان‌ها شدیم تا بتوانیم پولی به دست بیاوریم و خرج خانواده و دو خواهرم که دانش‌آموزند بکنیم. آن دو هم با سختی در حال تحصیل‌اند، موضوع مالی به کنار، همه تقریباً با این مشکل سرو کله می‌زنند، پول کم‌وبیش می‌رسد شکر خدا ناشکری نمی‌کنم، ولی مشکل اصلی ما نیش‌و کتایه‌های جوکی محله است که نمی‌خواهاند ما را جمع آنها باشیم، آنها فکر می‌کنند که همه جوکی‌ها خلافکار و بدکاره هستند ولی این‌طور نیست. مردم نمی‌خواهند قبول کنند که ما هم جزئی از جامعه هستیم مگر جاهای دیگر ساری خلافکار؟ نندارد؟ فرق اصلی ما با بقیه این است که رنگ پوست‌مان و چهره‌مان با آنها فرق دارد به خاطر همین تفاوت‌هاست که ما را نمی‌پذیرند ما اگر بخوایم به شخصی در خیابان که احتیاج به کمک دارد کمک کنیم، آنها نمی‌گذارند عده‌ای هم هستند که با ما برخورد جالبی ندارند. چند روز پیش یکی از جوکی‌ها را به شدت کتک زده بودند و زخمی شده بود، ولی هیچ‌کس به کمکش نمی‌آمدند. نباید از حق گذشت، افرادی هم هستند که بعضی مواقع در محل غذای نذری پخش می‌کنند. هیچ‌جا به ما کار نمی‌دهند و اگر هم بدهند، انقدر دستمزد کم می‌پردازند که به ناچار قید کار را می‌زنیم. هیچ محلی برای تفریح ما وجود ندارد. وقتی به پارک می‌رویم انگار ما بیماران و همه از ما دوری می‌کنند و با دست نشان‌مان می‌دهند، من علاقه زیادی به سینما دارم اما دو بار بیشتر نرفتم‌ام چون مردم در حضور ما احساس نامنی می‌کنند... مگر من گناه کردم که رنگ پوستم با بقیه فرق دارد؟ همه مارا به چشم گند، درزد، خلافکار... می‌بینند مگر من با آن مرد که آن طرف مشغول دست‌فروشی است فرق دارم؟ من هم مثل او کارت ملی و شناسنامه دارم. من هم مانند هر ایرانی حق رای دارم و حق انتخاب‌م من هم مانند همه کار می‌کنم اما مثل همه زندگی نمی‌کنم! هیچ‌کس نمی‌آید که بخواد به وضع روستای ما سروسامان بدهد. به خدا مردم آنجا هم خسته شده‌اند و راه فراری ندارند انگار ما اصلاً وجود نداریم، هیچ‌کس نمی‌خواهد در چنین جایی زندگی کند ولی ما ناچاریم در چنین شرایط سختی زندگی کنیم هیچ چیزی هم نمی‌توانیم بگوییم چون صدامین به جایی نمی‌رسد. قبول دارم که عده‌ای از جوکی‌ها خلاف می‌کنند ولی اگر آنها هم مجرم نبوده‌اند شاید می‌توانستند در جامعه نقش دیگری داشته باشند

به کارگری مشغولند. در نزدیکی‌های میدان ساعت (میدان اصلی شهر ساری) مهدی نوجوایی از جوکی محله مشغول دست‌فروشی بود. با دیدنش به یاد پسری اقدام کرد که در فیلم‌میلیون‌زاف‌نشین (تولید هندوستان) بازی می‌کرده شاید بتوان شباهت‌های زیادی میان زندگی و چهره این دو پیدا کرد. مهدی سخن خود را با یک جمله تلخ شروع کرد:ما که زندگی نمی‌کنیم فقط نفس می‌کشیم و به سختی کار می‌کنیم تا شاید بتوانیم جهت سرنوشت را تغییر دهیم. من و برادر بزرگ‌ترم صبح از خانه خارج می‌شویم و تا شب کار می‌کنیم که بتوانیم برای سیر کردن شکم خانواده چیزی تهیه کنیم تا برادران و خواهران شب را گرسنه نخوابند. ما شش برادر و خواهر-بسم که در یک اتاق زندگی می‌کنیم و تنها دوفرز را که شانس درس خواندن را پیدا کرده‌اند. هیچ کدام از ما نتوانستیم به خاطر مسایل مالی مدرسه را ادامه دهیم و به اجبار وارد خیابان‌ها شدیم تا بتوانیم پولی به دست بیاوریم و خرج خانواده و دو خواهرم که دانش‌آموزند بکنیم. آن دو هم با سختی در حال تحصیل‌اند، موضوع مالی به کنار، همه تقریباً با این مشکل سرو کله می‌زنند، پول کم‌وبیش می‌رسد شکر خدا ناشکری نمی‌کنم، ولی مشکل اصلی ما نیش‌و کتایه‌های جوکی محله است که نمی‌خواهاند ما را جمع آنها باشیم، آنها فکر می‌کنند که همه جوکی‌ها خلافکار و بدکاره هستند ولی این‌طور نیست. مردم نمی‌خواهند قبول کنند که ما هم جزئی از جامعه هستیم مگر جاهای دیگر ساری خلافکار؟ نندارد؟ فرق اصلی ما با بقیه این است که رنگ پوست‌مان و چهره‌مان با آنها فرق دارد به خاطر همین تفاوت‌هاست که ما را نمی‌پذیرند ما اگر بخوایم به شخصی در خیابان که احتیاج به کمک دارد کمک کنیم، آنها نمی‌گذارند عده‌ای هم هستند که با ما برخورد جالبی ندارند. چند روز پیش یکی از جوکی‌ها را به شدت کتک زده بودند و زخمی شده بود، ولی هیچ‌کس به کمکش نمی‌آمدند. نباید از حق گذشت، افرادی هم هستند که بعضی مواقع در محل غذای نذری پخش می‌کنند. هیچ‌جا به ما کار نمی‌دهند و اگر هم بدهند، انقدر دستمزد کم می‌پردازند که به ناچار قید کار را می‌زنیم. هیچ محلی برای تفریح ما وجود ندارد. وقتی به پارک می‌رویم انگار ما بیماران و همه از ما دوری می‌کنند و با دست نشان‌مان می‌دهند، من علاقه زیادی به سینما دارم اما دو بار بیشتر نرفتم‌ام چون مردم در حضور ما احساس نامنی می‌کنند... مگر من گناه کردم که رنگ پوستم با بقیه فرق دارد؟ همه مارا به چشم گند، درزد، خلافکار... می‌بینند مگر من با آن مرد که آن طرف مشغول دست‌فروشی است فرق دارم؟ من هم مثل او کارت ملی و شناسنامه دارم. من هم مانند هر ایرانی حق رای دارم و حق انتخاب‌م من هم مانند همه کار می‌کنم اما مثل همه زندگی نمی‌کنم! هیچ‌کس نمی‌آید که بخواد به وضع روستای ما سروسامان بدهد. به خدا مردم آنجا هم خسته شده‌اند و راه فراری ندارند انگار ما اصلاً وجود نداریم، هیچ‌کس نمی‌خواهد در چنین جایی زندگی کند ولی ما ناچاریم در چنین شرایط سختی زندگی کنیم هیچ چیزی هم نمی‌توانیم بگوییم چون صدامین به جایی نمی‌رسد. قبول دارم که عده‌ای از جوکی‌ها خلاف می‌کنند ولی اگر آنها هم مجرم نبوده‌اند شاید می‌توانستند در جامعه نقش دیگری داشته باشند

راندنه به من شروع به گفتن سخنان تاسف‌باری کرد که تا لحظه ورود گمان می‌کردم شایعاتی است که بین مردم در گردش است! در میان معدود کوچه‌های جوکی محله مغازه بقالی قرار داشت، به طرفش رفتم. مردم میانسال با چهره بسیار ساده داخل مغازه نشسته بود، سواالم را این‌گونه جواب داد: این وضع زندگی ماست که می‌بینی! داخل برنجی که گشتم می‌خواهم به جوکی محله بروم ؟ کسی هر کسی می‌آید و هرچه می‌خواهد در اینجا انجام می‌دهد و اینجا را به محل فساد تبدیل کرده‌اند! آیا در این محیط کثیف می‌توان با آرامش و سالم زندگی کرد؟ از اول زندگی تلاش کردم که بچه‌هایم به سلامتی بزرگ شوند ولی در آخر آنها هم چون در اینجا و با این وضعیت بزرگ شده بودند منحرف شدند و تا دست من جیب این بزرگ‌ترم دیگر نماند، چرا به این روز دچار شدیم! از پیرمرد پرسیدم که آیا مسوولان فعالیتی برایانجام انجام می‌دهند؟ لیخند سرد مرد خود جوابگوی سواالم بود. چون در روستا چیزی دستگیر نمی‌شد و کسی به سوالات من پاسخ نمی‌داد، از آنجا خارج شدم و به شهر رفتم.

در سطح شهر جوانان، نوجوانان و حتی کودکانی که از اهالی جوکی محله دیده می‌شوند، کنار خیابان‌ها ساری به دستفروشی، تکی‌دگry، عده‌ای هم که با نوازندگی سه‌تار کسب درآمد می‌کنند و تعدادی از اهالی جوکی محله هم هستند که در کنار این موضوع، امار طلاق توافقی نیز افزایش قابل توجهی یافته و همان‌طور که از نمایش پیداست زوجین موافق هستند که بر اساس توافقی خواسته یا ناخواسته از زندگی در کنار هم استعفا دهند و دیگر از هفت‌خون طلاق و طی کردن پله‌های دادگاه نه خبری نیست و حتی نشان نمی‌دهند پاه زندگی آنچنان سست بوده که بی‌هیچ چشمداشتی طرفین حاضرند بند زندگی مشترک را ببرند!

عوامل زیادی را می‌توان دخیل در سست شدن ارکان خانواده دانست که یکی از این عوامل عدم آشنایی افراد با وظایف همسراری‌شان است. مرد خانواده مسوولیت‌پذیری ندارد یا حتی با این واژه غریب است و زن هم آمادگی لازم

سرزمین



گزارشی از محله «جوکی‌ها» در شهر ساری

جدا ماندگان

سیاوش پورعلی/ مازندران

و عده دیگری می‌خواهند زندگی بهتری داشته باشند و مثل سایر مردم زندگی کنند و به راحتی و بدون انگ‌شتم‌نا بودن در شهر تردد کنند. برابم آرزو شده که یک‌بار به راحتی برادر کوچکم را به پارک ببرم و متلکی نشنوم خیلی از اقوام و هم‌محلی‌های می‌خواهند درس بخوانند و تحصیل کنند ولی با کدام امکانات؟ به ناچار در همان محیط پرورش پیدا می‌کنند. همه نوع خطر در آینده نه چندان دور در انتظارشان است. جوکی محله پر از افراد خرابی شده که اصلاً به ما شباهت ندارند و معلوم است که جوکی نیستند ولی هیچ‌کس آنها را نمی‌بیند و جلویشان را نمی‌گیرد و در نهایت همه تقصیرها را به گردن جوکی‌ها می‌اندازند. ما هم که زورمان به آنها نمی‌رسد تا از روستا بیرون‌شان کنیم خیلی از اهالی تلاش می‌کنند که به این وضع پایان دهند ولی نمی‌توانند. کار ما شده سوختن و ساختن. بعضی مواقع با خودم فکر می‌کنم که اگر جوکی نبودم زندگی دیگری داشتم شاید راحت‌تر بودم ولی مطمئنم از اینی که هستم بدتر نمی‌شدم. به سینما می‌رفتم، با خانواده‌ام به گردش می‌رفتم، مدرسه می‌رفتم... کلاً شانس‌م برای زندگی کردن بالاتر از این بود اما حالا من و برادرم کار می‌کنیم تا بتوانیم زندگی برادر و خواهرمان را تغییر دهیم تا آنها آرزو نکنند که ای کاش... همه می‌دانند که وضعیت در جوکی محله چگونه است ولی انگار هیچ راهی نیست که ما را از این وضعیت خارج کنند! یعنی هیچ راهی نیست که ما بتوانیم شرایطی را محیا کنیم تا نسل بعد ما محرومیت‌های ما نداشته باشند؟ همه می‌دانند که ما در چه وضعیتی هستیم، شاید نمی‌خواهند کاری انجام دهند... رفتار مردم منطقه را با جوکی‌ها می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ قسمت اول افرادی هستند که به دلایل ذکرشده خواهان طرد آنها هستند و از نزدیک شدن به آنها می‌هراسند و بر این باورند که آنها شهر را ناامن کرده‌اند. به همین دلیل خواهان جاسازی آنان از جامعه هستند «مید» «مید» پسر جوانی است که در اطراف میدان ساعت، بوتیک دارد.

به داخل مغازه جلوگیری می‌کنم. باید هم از آنها ترسید چون بسیاری از آنها خلافکارند از فروش موادمخدر گرفته تا کارهای کثیف دیگر، در کل آدم‌های خطرناکی هستند و هیچ شباهتی من ندارند اما معلوم نیست از کجا آمده‌اند. مردم می‌گویند که آنها مریض و آلودار دارند و می‌خواهند ما را هم مریض کنند. مسوولان باید یک فکر اساسی در این مورد انجام دهند وگرنه جلوی رشد آنها را نمی‌توان گرفت؛ اما در میان مردم عده‌ای پیدا می‌شوند که می‌خواهند به بهتر شدن وضعیت جوکی‌ها کمک کنند و در جامعه برای آنان احترام شهروندی قابل شوند و در جامعه برایشان سسه‌می کنار بگذارند. شهرام معلم تربیت‌بدنی مقطع راهنمایی است و در جهت مخالف با امید حرف می‌زند: مگر همه آنها خلاف مرتکب شده‌اند که ما باید این برخورد را با آنها انجام دهیم و آنها را از جامعه طرد کنیم؟ در میان همه زانهاا مردم مناطق مختلف خواهی نخواستی افراد منحرف می‌یابی. آیا هر جوکی محله یکسری جوکی‌ها نیست که با ارشاد کردن، تعدادی در به چرخ جامعه باز می‌گردند؟ ما باید به فکر مساله باشیم و به آنها کمک کنیم تا از این چالش بیرون آیند نه اینکه صورت

نکته

اتهام خرده‌فروشی موادمخدر، بزهکاری، خشونت در خانواده و سرفت عواملی هستند که باعث بدنامی جوکی‌ها شده است اما بسیاری از جوکی‌ها به دنبال آرامشی می‌گردند که نمی‌دانند چگونه باید آن را در این محیط به دست آورند

به داخل مغازه جلوگیری می‌کنم. باید هم از آنها ترسید چون بسیاری از آنها خلافکارند از فروش موادمخدر گرفته تا کارهای کثیف دیگر، در کل آدم‌های خطرناکی هستند و هیچ شباهتی من ندارند اما معلوم نیست از کجا آمده‌اند. مردم می‌گویند که آنها مریض و آلودار دارند و می‌خواهند ما را هم مریض کنند. مسوولان باید یک فکر اساسی در این مورد انجام دهند وگرنه جلوی رشد آنها را نمی‌توان گرفت؛ اما در میان مردم عده‌ای پیدا می‌شوند که می‌خواهند به بهتر شدن وضعیت جوکی‌ها کمک کنند و در جامعه برای آنان احترام شهروندی قابل شوند و در جامعه برایشان سسه‌می کنار بگذارند. شهرام معلم تربیت‌بدنی مقطع راهنمایی است و در جهت مخالف با امید حرف می‌زند: مگر همه آنها خلاف مرتکب شده‌اند که ما باید این برخورد را با آنها انجام دهیم و آنها را از جامعه طرد کنیم؟ در میان همه زانهاا مردم مناطق مختلف خواهی نخواستی افراد منحرف می‌یابی. آیا هر جوکی محله یکسری جوکی‌ها نیست که با ارشاد کردن، تعدادی در به چرخ جامعه باز می‌گردند؟ ما باید به فکر مساله باشیم و به آنها کمک کنیم تا از این چالش بیرون آیند نه اینکه صورت

وقتی توافقی از هم خسته می‌شویم

ناهید قراپی/ کرمان

برای زندگی زناشویی و پذیرش سختی‌ها و مشکلات پیش‌رو نا ندارد این‌گونه می‌شود که بعد از گذشت مدتی از زندگی مشترک و طی شدن آن دوره شیرین و طلایی اولیه متوجه می‌شوند که این زندگی آن رویای همیشگی‌شان نبوده... پسر آن شاهزاده با اسب سفید و دختر هم آن ملکه بی‌همتا نیست، وقتی زندگی خود را به نوعی با نسل‌های قبل از خود مثلاً با مادر یا برادر بزرگ خود مقایسه می‌کنیم تفاوت‌های زیادی را می‌بینیم که جای تامل زیادی هم دارد. (جدای از بحث اختلاف نسل‌ها) اینکه می‌بینیم مادران ما صبر و تحمل بیشتری داشتند و در نقش خود به عنوان همسر (زن) با مادر خانواده حل شده بودند و پدران هم تعریف روشنی از نقش خود به عنوان شوهر، پدر و نان‌آور خانواده داشتند و این‌گونه بود که هر کس به وظیفه تعریف‌شده خود وقف بود و قانع به جایگاه خویش یا استانه تحمل بالا-حال این سوال پیش می‌آید

مساله را پاک و همه آنها را فراموش کنیم. با توجه به وضعیت کنونی جامعه که افراد تحصیلکرده زیادی وجود دارند و تقریباً اکثر جوانان یا دانشجو یا فارغ‌التحصیل شده‌اند این نوع برخورد با امثال جوکی‌ها دور از انتظار است. در هیچ کجا نوشته نیست که برای سالم نگه‌داشتن جامعه افراد منحرف را طرد کنیم و آنها را به دست فراموشی بسپاریم؛ من چند دانش‌آموز دارم که از قوم جوکی هستند و همیشه چه در کلاس و چه در حیاط هنگام ورزش کردن آرام و بدون حاشیه هستند و کاری به کار دیگران ندارند. رفتار سایر بچه‌ها که آنها هم از قشر متوسط رو به پایین جامعه هستند با بچه‌های جوکی محله دوستانه است، شاید اگر آنها در جایی دیگر به دنیا می‌آمدند افراد بسیار قابل احترامی بودند.

«فاطمه پورفاطمی» معاون اجتماعی اداره بهزیستی استان مازندران: از حدود یک سال پیش با ایجاد کمپ‌ها و کلاس‌های توجیهی درخصوص مسایل ازدواج، نوع رفتار پس از ازدواج، نحوه برخورد با کودکان و نوجوانان و... توانستم تا اعتماد تعدادی از جوکی‌ها را جلب کنم و برخورد‌های اجتماعی آنان را بهبود بخشیم. آوردن آنان به سر کلاس‌ها کار آسانی نیست ولی ما برای کم کردن این فاصله افرادی را از خود جوکی‌ها آموزش دادیم تا بتوانند رهبری کلاس‌ها را بر عهده بگیرند. معاون اجتماعی اداره بهزیستی استان مازندران درخصوص وضعیت جوکی‌ها ادامه داد: مریبان و مددکاران ما با کسانی روبه‌رو هستند که از نظر فرهنگی در شرایط مطلوبی قرار ندارند و با داشته‌های فرهنگ قدیمی بدون هیچ جهشی وارد جامعه می‌شوند که مسلماً این موضوع باعث فاصله گرفتن مردم با آنان خواهد شد. اداره بهزیستی با توجه به بودجه محدود در این مورد به‌خصوص و با تمام کم و کاستی‌ها، برای س سعی خود را به کار می‌گیرد که با برگزاری کلاس‌هایی برای جوانان، ترتیب دادن مسابقات ورزشی، فرستادن جوانان و نوجوانان به اردوهای تفریحی تمام تلاش خود را انجام می‌دهد تا بتوانیم عقاید و فرهنگ مناسب را در میان آنان ترویج و آنان را به کنشگران مناسب برای ورود به جامعه تبدیل کنیم.

این مقام مسوول به برخورد اشتباه مردم اشاره کرد و گفت: هیچ‌کس نباید آنها را از جامعه کنار بگذارد و رفتار نادرستی با آنان داشته باشد، مردم با پذیرفتن آنان در اجتماع نه تنها به رشد و چرخش جامعه کمک می‌کنند بلکه به انسان‌هایی که در بدترین شرایط زندگی هستند کمک شایانی شده است و قسمتی از جامعه را نجات داده‌اند. هیچ‌کس نباید انتظار داشته باشد جوکی‌ها یکباره از بحران خارج شوند. این امر تلاش و پشت جعمی را می‌پذیرد. وی در پایان گفت: ما با جمع‌آوری کمک‌های مالی و معرفی اهالی نو بنیاد برای دریافت خدمات گوناگون به افراد خیر، پخش غذای گرم میان آنها و... تلاش می‌کنیم که بتوانیم آنان را از شرایط کنونی خارج کنیم ولی تا زمانی که شهرداری، اداره بهداشت و... دست در دست ما نگازند وضعیت اهالی نو بنیاد هیچ تغییری نخواهد کرد.

بی‌سواد، تک‌دیگری، روسپیگری، بزهکاری قاچاق و خرده‌فروشی موادمخدر، سرفت و... در اجتماعی رخ می‌دهد که مردمش از نظر فرهنگی در شرایط نامناسبی پرورش یافته و آموزشی ندیده‌اند تا از تیپ‌های مناسب جامعه الگوبرداری صحیحی انجام دهند و هنوز در وضعیت سال‌ها پیش خود باقی مانده‌اند و بدون هیچ حرف‌های وارد جامعه می‌شوند، به همین علت در میان مردم جایی نخواهند یافت و ناخواسته با جامعه کنار گذاشته می‌شوند و به انحرافات که ذکر شد کشیده می‌شوند. شاید کسانی از این طیف فکر می‌کنند که چیزی جز زندگی در چنین شرایطی در سرنوشت آنان نوشته نشده است و راهی جز این ندارند اما عده‌ای به‌ویژه جوانان و نوجوانی همچون مهدی در کوشش و مبارزه‌اند تا شرایط به وجود آمده در محل زندگی خود را بر نسل‌های دیگر از بین ببرند. در زمانه‌ای که کثیف‌دیگر، در کل احترام شهروندی قابل شوند و در جامعه برایشان سسه‌می کنار بگذارند. شهرام معلم تربیت‌بدنی مقطع راهنمایی است و در جهت مخالف با امید حرف می‌زند: مگر همه آنها خلاف مرتکب شده‌اند که ما باید این برخورد را با آنها انجام دهیم و آنها را از جامعه طرد کنیم؟ در میان همه زانهاا مردم مناطق مختلف خواهی نخواستی افراد منحرف می‌یابی. آیا هر جوکی محله یکسری جوکی‌ها نیست که با ارشاد کردن، تعدادی در به چرخ جامعه باز می‌گردند؟ ما باید به فکر مساله باشیم و به آنها کمک کنیم تا از این چالش بیرون آیند نه اینکه صورت

که این تفاوت‌ها را ایجاد کرده است. همچنین مادران و پدران اغلب بسیار سازگار و صبورتر از ما بودند و در نسل امروز این تحمل و سازگاری با سختی‌های زندگی رو به زوال رفته است و و با کوچک‌ترین مشکل و ناسازگاری راه آخر را اول انتخاب می‌کنند و با رضایت، طرفین جدا می‌شوند. با این اوضاع و احوال بهتر است که به جای تبلیغ و فرهنگ‌سازی برای ازدواج آسان به فکر گسترش آموزش زندگی موفق باشیم و نهاده‌ا وسازمان‌های مرتبط تمام هم و غم خود را بر این مبنا بگذارند که جوانان را برای یک زندگی سالم آماده و مهیا کنند. چه بسا که ازدواج آسان و بی‌دردسر تضمین یک زندگی مطلوب خالی از تنش نباشد. به نظر می‌رسد که در این میانه نهادهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط و رسانه‌های جمعی هستند که باید با به یای خانواده‌ها روش درست مقابله مناسب با تنش‌ها و بحران‌های زندگی را آموزش دهند تا جوانان با وارد شدن به زیر یک سقف و طی مدتی از زندگی در روبه‌رو شدن با مسایل و مشکلات زندگی دچار خستگی و دل‌آزردگی نشوند و بتوانند راه درست را انتخاب کنند و بر مشکلات فایز آیند.

گزارش خبری

هر ۴۵ دقیقه یک طلاق در کرمان ثبت می‌شود
مرگ ناگهانی یک رویا
وحید قراپی/ کرمان
■ روی صندلی‌های انتظار دادگاه خانواده آنچنان در تقابل با هم هستند که انگار هیچ‌گاه میان‌شان رابطه‌ای عاشقانه نبوده و این صفحه، گویی کاملاً از زندگی و ذهن آنها حذف شده است. همه چیز خیلی ساده‌تر از آنچه تصور می‌کرده‌اند بین آنها تمام شده و حالا مانده است صورت حکمی که «طلاق» نام دارد تا مرگ تمام رویاهایشان از زندگی با کسی که دوستش داشتند، رسماً اعلام شود. در این روزگار، خیلی‌ها راحت و با شوقی بدون وصف هر شرایطی را برای وصال همیشگی به معشوق می‌پذیرند اما زودتر از آنچه که تصور می‌کنند به دنبال راهکارهایی قانونی می‌گردند تا همه آنچه را که عاشقانه با یکدیگر بنا نهاده‌اند در کمترین زمان ممکن و با کمترین هزینه متلاشی کنند. دیگر مثل گذشته بزرگ‌ترهای خانواده هم آن تکلیو را برای جلوگیری از گسست خانواده‌های اکثراً تازه‌تشکیل ندارند و طلاق دیگر موضوعی نادر و غیرعادی برایشان جلوه نمی‌کند. هرچه‌گهالی که داوان مرضی‌طرفین -که معمولاً بزرگ‌ترهای فامیلند- در تایید طلاق امضا می‌کنند موید همین موضوع است. اینکه آمار می‌گوید هر ۴۵ دقیقه یک طلاق در استان کرمان ثبت می‌شود قطعاً از این روند ناخوشاینداست.

ماجرای اقای قبل از رسیدن به دادگاه خانواده

اما اصل ماجرای طلاق از جایی قبل از راهروهای دادگاه خانواده آغاز می‌شود؛ جایی که بسیاری از دختران و پسران تقریباً با چشمانی بسته و با کمترین اطلاعات و آموزش‌های لازم، وارد زندگی زناشویی می‌شوند و البته بعد از مدتی تمام بلورها و عشق‌شان به طرف مقابل رنگ می‌بازد. برای رسیدن به عشق خود هر خواسته‌ای از طرف مقابل را می‌پذیرند، زیر هر نوشته‌ای از امضا می‌کنند، زیر بار هر مهریه‌ای می‌روند و لحظه‌ای هم فکر هزار و یک پیشامد پیش‌بینی‌نشده بعد از ازدواج را نمی‌کنند و این رویداد مهم را در حد همان روابط عاشقانه قبل از ازدواج کوچک می‌بینند. تازه زمانی که زیر یک سقف می‌روند متوجه می‌شوند دنیایی که در آن وارد شده‌اند چه تفاوت‌هایی با تصورات‌شان دارد. در این حال عادی و فرارگی شدن طلاق در جامعه و کم‌تعملی زوج جوان نیز قبل از هر اندیشه‌ای، آنها را به جدایی و مراجعه به وکیل ریش‌سفیدی‌ها و مشاوره‌ها هم کمتر کاری ساخته است. واقعیت این است که بسیاری از ازدواج‌ها احساسی و بر پایه‌هایی بنا می‌شود.اما سوال اینجاست که جایگاه آموزش‌های قبل از ازدواج و نگاه علمی و منطقی به این رویداد باعث گسست، در جایی که دستگام‌ها و رسانه‌ها رسمی مرتباً ازدواج را در میان دانشجویان و جوانان تشویق می‌کنند به تناسب آن، آموزش‌های لازم را برای یک ازدواج موفق آرایسه نمی‌دهند و به کنکاش مسایل مرتبط با آن و چرایی افزایش شکست‌ها در زندگی زناشویی نمی‌پردازند.

نگاه رسمی دستگام‌قضا

اما عداد و رقم هم نشان می‌دهد که بالاترین آمار پرونده‌های حقوقی در استان کرمان مربوط به پرونده‌های طلاق به ویژه طلاق‌های توافقی است. سال گذشته سه‌هزار و یک پرونده در زمینه «طلاق توافقی» تشکیل شد و طبق آمار، صدور حکم طلاق به درخواست مرد ۳۸۰ مورد و از سوی زنان یک هزار و ۲۴ مورد اعلام شده است. همچنین بر اساس آمار سیستم مدیریت پرونده «CMS» در هر ۴۵ دقیقه یک پرونده طلاق در دادگستری کرمان ثبت می‌شود. تکان‌دهنده‌تر اینکه بر اساس آمار از هر ۱۰ ازدواج در کشور ۴/۵ مورد آن منجر به طلاق می‌شود. در عین حال میانگین سن ازدواج در دختران از ۲۲ و در پسران ۲۶ سال است. من طلاق در زمان: ۲۴ تا ۲۵ سال و مردان ۲۵ تا ۲۹ سال است. همچنین طبق آمار موجود حدود ۵۳ درصد از کل طلاق‌های صورت‌گرفته مربوط به پنج سال اول زندگی مشترک زوجین بوده و حدود ۱۵ درصد از طلاق‌های ثبت‌شده مربوط به زوجینی است که طول مدت ازدواج آنها کمتر از یک سال است. در همین کار رییس کل دادگستری استان کرمان با بیان اینکه متأسفانه هر روز شاهد گسترل بیشتر از کارن خانواده هستیم، یادآور می‌شود: تزلزل از کارن خانواده ناشی از کم‌رنگ شدن باورهای دینی است. حجت‌الاسلام علی توکلی یکی از عوامل مهم اختلافات خانوادگی را عدم آشنایی زوجین با وظایف همسررداری می‌داند و تصریح می‌کند: به دختر آموزش داده نشده که با شوهر خود که نوع رفتار و ادبایی استفاده کند و پسر نیز نتواند که مسوولیت‌پذیری در مقابل خانواده چه معنایی دارد. اینجاست که وقتی پسر و دختر زیر یک سقف می‌روند به جهت عدم آشنایی با شیوه‌ای مناسب رفتاری با یکدیگر، بین‌شان تنش ایجاد می‌شود و کسی نیست که آنان را راهنمایی کند.

■ ■ ■

واقعیت این است که شرایط جامعه‌ما از لحاظ فرهنگی و اجتماعی تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌ها، گسترش کارکرد رسانه‌ها و تغییر نگرش‌ها به زندگی، دچار تحولات اساسی شده است که می‌تواند نگاه‌های سنتنی به بحث ازدواج را هم تحت تاثیر قرار دهد. مسایل و مشکلات اقتصادی نیز در این میان باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد تا همه در این که قصد ازدواج دارند با درک درستی از شرایط موجود و با دیدگاهی هدفدار و نه کارگزارن و عاشقانه صرف و البته با آگاهی کامل از قوانین، آنچه که برای ازدواج زیر آن امضا می‌کنند به چنین موضوعی بپردازند و اقدام کنند.